

به استقبال مسئولیت...

گفتاری از حجت الاسلام روح پیرامون مسئولیت پذیری

به همراه

شرح کوتاه خطبه منای امام حسین (علیه السلام) توسط استاد حسن رحیم پور ازغدی

■ با خطبه منای امام حسین(ع) کمتر آشنا هستیم. امام(ع) حدود دو سال قبل از واقعه‌ی عاشورا، برای بیش از هزار نفر از اصحاب پیامبر(ص) و تابعین خطبه‌ای بیدارکننده و سرنوشت ساز ایراد می‌کنند؛ آن هم در زمان و مکانی ویژه، در حال و هوای ایام حج و در سرزمین منا. امام در این خطبه «مسئولیت» خواص را یادآوری می‌کند، نه فقط به آن عده، که به همه‌ی ما در همه‌ی زمان‌ها! در این جزوه ابتدا شرح کوتاه این خطبه را که توسط استاد رحیم پور ازغدی بیان شده می‌خوانیم، و بعد هم گفتاری از حجت‌الاسلام روح را که تأملی است بر بحث مسئولیت پذیری از منظر دینی و علل گریز از آن...



به استقبال مسئولیت...

بخش اول

متن خطبه منای امام حسین (علیه السلام) با ترجمه و شرح کوتاه استاد حسن رحیم پور

اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ تَنَاهِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ: «لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» و قال: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» الى قوله: «لَيْتَسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ». ای مردم! بزرگان! عبرت بگیرید از موعظه ای که خداوند به دوستان خود در قرآن می فرماید، اگر شما خود را اولیای خدا می دانید، و اگر دیندارید و مخاطب قرآن هستید، پس بی تفاوت ننماید و احساس تکلیف کنید! آیا ندیده اید که خداوند چند بار در قرآن به روحانیون مسیحی و یهودی به شدت حمله فرموده و آنها را توبیخ کرده است که چرا مردان خدا در جامعه و حکومت بی عدالتی و فساد دیدند و سکوت کردند؟ چرا اعتراض و انتقاد نکردند و فریاد نکشیدند؟ و نیز فرمود نفرین بر کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند. آنها که امر به معروف و نهی از منکر نکردند، و چه بد عمل کردند.



وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظَّالِمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْفَسَادَ، فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْدُرُونَ؛ وَ اللَّهُ يَقُولُ: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ» خداوند علمای مسیحی، یهودی و روحانیون و آگاهان ادیان قبل را نکوهش کرد، زیرا ستمگرانی جلوی چشم آنها فساد می کردند و اینان می دیدند و سکوت می کردند و دم بر نمی آوردند. خداوند چنین کسانی را کافر خوانده و توبیخ کرده که چرا در برابر بی عدالتی و تبعیض و فساد در حکومت و جامعه ی اسلامی ساکت هستید و همه چیز را توجیه و ماستمالی می کنید و رد می شوید؟ چرا سکوت کرده اید؟ علت آن این است که عده ای از شما می خواهید که سبیل تان را چرب کنند و عده ای از شما هم می ترسید که سبیل تان را دود بدهند. عده ای طمع سفره دارید و سفره ی چرب می خواهید تا بخورید و می گویند که چرا خودمان را به زحمت بیندازیم و با نهی از منکر و انتقاد و اعتراض ریسک کنیم؟ فعلا که بساط مان رو به راه است و عده ای از شما نیز می ترسید. اما مگر در قرآن نمی خوانید که فرمود از مردم نترسید، از حاکمان و صاحبان قدرت و ثروت نیز نترسید از من بترسید! آیا شما این آیه را ندیده اید؟

وَ قَالَ: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ، لِعَلَّمَهُمُ أَنَّهَا إِذَا أُدِيَتْ وَ أُقِيمَتْ، اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا، هَيَّئُهَا وَ صَعَّبُهَا

آیا سوره ی توبه را نخوانده اید که می گوید زنان و مردان مومن نسبت به یکدیگر ولایت اجتماعی دارند و حق دارند در کار یکدیگر دخالت بکنند؛ به این اندازه که یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند. خداوند این حق و اجازه را داده است که شما نسبت به یکدیگر بی تفاوت نباشید، بلکه حساس باشید. اگر همین یک اصل امر به معروف و نهی از منکر یعنی نظارت دائمی و انتقاد و اعتراض و تشویق به خیرات و عدالت و مبارزه در برابر ظلم و بی عدالتی و تبعیض اجرا بشود، بقیه ی فرائض و تکالیف الهی نیز اجرا می شود. همین یک حکم را شما عمل نکنید! نترسید! دنبال دنیا نباشید! سورچران نباشید! اما هیهات که شما اهل همین یک تکلیف هم نیستید؛ ولی من هستم.

وَذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءُ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ، وَ قِسْمَةُ الْفَيْءِ وَ الْغَنَائِمِ، وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا

امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام و دین است؛ منتها دعوت زبانی تنها نه؛ صرفاً این که بگویید «ای مردم بپایید و مسلمان شوید!» و «اسلام خوب است» و «به بعضی شبهات تان پاسخ بدهیم» و تمام! اما نهی از منکر با «رد مظالم و جبران همه ی بی عدالتی هایی که می شود» صورت می گیرد؛ و نه صرفاً گفتن اینکه «عدالت خوب است» و «ظلم بد است». یعنی در برابر ظلم و ستم هایی که شده، ایستادن و آنها را عقب زدن. جبران بی عدالتی ها، وظیفه ی عملی شماست. باید درگیر شوید و با ستمگران، چشم در چشم بایستید و بگویید: «نه!» باید انتقاد و اعتراض کنید و یقه شان را بگیرید. تقسیم عادلانه بیت المال و اموال عمومی و توزیع عادلانه ثروت، حکم خداست. گرفتن مالیات از ثروتمندان و هزینه کردن آن به نفع فقرا ادامه همان تکلیف است.

ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعَصَابَةُ، عَصَابَةُ، بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ، يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ، وَ يُؤْثِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَانِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طُلَابِهَا، وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بَهِيَّةٍ أَلْمُلُوكِ وَ كِرَامَةِ الْأَكَابِرِ

شما گروهی که به عنوان آدم های خوب مشهورید و عالمان دین خوانده می شوید، به خاطر خداست که در نزد مردم هیبت دارید و هم بزرگان و هم ضعفا از شما حساب می برند. مردم به نام دین از شما حساب می برند و احترام می گذارند و شما را بر خودشان ترجیح می دهند. در حالی که هیچ فضیلتی بر آنها ندارید. و هیچ خدمتی به این مردم نکرده اید. و مردم مجانی برای شما احترام قائل اند. و شفاعت شما را می پذیرند. شما به نام دین است که اعتبار و نفوذ کلمه دارید. در خیابان ها مثل شاهان راه می روید و با هیبت و کبکبه رفتار می کنید.

أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَلْتُمُوهُ بِمَا يُرَجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ، وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصِرُونَ؛ فَاسْتَحْفَفْتُمْ بِحَقِّ الْأُمَّةِ

به راستی چگونه به این احترام و اعتبار اجتماعی رسیده اید؟! جز به این علت که مردم از شما توقع

دارند که به حق خدا قیام کنید؟! اما شما در اغلب موارد از انجام وظیفه و احقاق حق الهی کوتاهی کرده اید و حق رهبران الهی را کوچک شمرده اید.

فَمَا حَقَّ الضَّعْفَاءُ فَضَيْعَتُمْ. وَ أَمَا حَقُّكُمْ بَرَعِيكُمْ فَطَابَتْكُمْ. فَلَا مَالًا بَدَلْتُمُوهُ؛ وَ لَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلذَّيِّ خَلْقَهَا؛ وَ لَا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ. أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَ مُجَاوِرَةَ رُسُلِهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ حَقَّ مُسْتَضْعَفَانِ وَ طَبَقَاتِ مَحْرُومِ جَامِعِهِ رَا تَضْيِيعَ كَرْدِهِ ايد. شما نسبت به حق ضعفا و محرومین کوتاه آمده اید. این حقوق را نادیده گرفته اید و سکوت کرده اید، اما هر چیز که فکر می کردید حق خودتان است، مطالبه کردید. شما هر جا حق ضعفا و مستضعفین بود، کوتاه آمدید و گفتید ان شاء الله خدا در آخرت جبران می کند، اما هر جا منافع خودتان بود آن را به شدت مطالبه کردید و محکم ایستادید. شما نه مالی در راه خدا بذل کردید و نه جان تان را در راه ارزش ها و عدالت به خطر انداختید و نه حاضر شدید با قوم و خویش ها و دوستان تان به خاطر خدا و اجرای عدالت و اسلام درگیر بشوید. با همه ی این کوتاهی ها از خدا بهشت را هم می خواهید؟ پس از همه ی این عافیت طلبی ها و دنیا پرستی ها منتظرید که در بهشت همسایه ی پیامبران او باشید!

لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ، أَيُّهَا الْمُتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ، أَنْ تَحِلَّ بِكُمْ نِقْمَةٌ مِنْ نِقْمَاتِهِ. لِأَنَّكُمْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنْزِلَةً فَضَلَّيْتُمْ بِهَا؛ وَ مَنْ يُعْرِفْ بِاللَّهِ لَا تُكْرِمُونَ وَ أَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ. وَ قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ، وَ أَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمَّتِ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ؛ وَ ذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَحْقُورَةٌ

در حالی که من می ترسم خداوند در همین روزها از شما انتقام بگیرد. خداوند از شما انتقام خواهد گرفت. مقام شما از کرامات خداست. دستاورد خودتان نیست. شما مردان الهی و مجاهدان و عدالت خواهان را اکرام و احترام نمی کنید و تکلیف شناسان را قدر نمی دهید. حال آن که به نام خدا در میان مردم محترمید. می بینید که پیمان های خدا در این جامعه نقض می شود و آرام نشسته اید و فریاد نمی زنید، اما همین که به یکی از میثاق های پدران تان بی حرمتی شود داد و بیداد به راه می اندازید. میثاق خدا و پیامبر خدا زیر پا گذاشته شده، شما آرامید، سکوت کرده و آن را توجیه می کنید و حال، میثاق پیامبر در این جامعه تحقیر شده است.

وَالْعُمَىٰ وَ الْبُكْمَ وَ الزُّمْنَ فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةً، لَا تَرْحَمُونَ؛ وَ لَا فِي مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ وَ لَا مِنْ عَمَلٍ فِيهَا تُعِينُونَ؛ وَ بِالْأَدَهَانِ وَ الْمُصَانِعَةِ عِنْدَ الظُّلْمَةِ تَأْمِنُونَ. كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَ كُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ التَّهْيِ وَ التَّنَاهِي، وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ. وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غَابَتْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْعَوْنَ.

لالها، زمین گیران، کوران، فقرا و بیچاره ها در سرزمین های اسلامی بر روی زمین رها شده اند و بی پناهند و کسی به اینها رحم نمی کند. شما به این وظیفه ی دینی و الهی تان عمل نمی کنید و کسی مثل من هم که می خواهد عمل کند، کمکش نمی کنید. میثاق خدا این است که بیچاره ها و زمین گیرها نباید در شهرها گرسنه بمانند و کسی به دادشان نرسد. این میثاق خداست و شما خیانت کرده اید. شما مدام به دنبال ماستمالی و مسامحه، یعنی سازش با حاکمیت هستید تا خودتان امنیت داشته باشید، ولی امنیت و حقوق مردم برای تان مهم نیست. فقط امنیت و منافع خودتان برای تان مهم است. همه ی اینها محرّمات الهی بود که می بایست ترک می کردید و نکردید. شما می بایست این ستمگران و فاسدان را نهی از منکر می کردید و نکردید، و مصیبت تان از همه بالاتر است. چون عالم به دین و اصحاب پیامبر بودید و چشم مردم به شما بود و شما را نماینده ی اسلام می دانستند.

ذَلِكَ بَأَنَّ مَجَارِي الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَىٰ أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَىٰ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ. فَانْتُمْ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ. وَ مَا سَلَبْتُمْ ذَلِكَ، إِلَّا بِتَفْرِقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ. وَ لَوْ صَبَرْتُمْ عَلَىٰ الْأَدَىٰ وَ تَحَمَّلْتُمْ الْمُؤَنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ، كَانَتْ أُمُورٌ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ تَرُدُّ وَ عَنْكُمْ تَصُدُّرُ وَ إِلَيْكُمْ تُرْجَعُ.

مجرای حکومت و مدیریت و رهبری جامعه باید به دست علمای الهی باشد که امین بر حلال و حرام خداوند هستند، اما شما کاری کردید که این مقام را از آنها گرفتند و موفق شدند حکومت را منحرف کنند، زیرا شما زیر پرچم حق متحد نشدید و پراکنده و متفرق شدید و در سنت الهی اختلاف کردید، با این که همه چیز روشن بود. اگر حاضر بودید زیر بار شکنجه و توهین، مخالفت کنید و در راه خدا رنج ببرید، حکومت در دست صالحان بود.

وَ لَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمُ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ وَ اسْتَسَلَّمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشُّهَوَاتِ. سَلَطَهُمْ عَلَىٰ ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِعْجَابِكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ.

اما شما در برابر بی عدالتی ستمگران، تمکین و امور الهی و حکومت را به اینان تسلیم کردید، حال آن که آنان به شبهات عمل می کنند و طبق شبهات خود حکومت می کنند و دین را از حکومت تفکیک کرده اند. فرار شما از مرگ، اینان را بر جامعه مسلط کرده است، شما به زندگی دنیایی چسبیده اید و حاضر نیستید از آن جدا شوید. اما بدانید که هر کس در راه خدا کشته نشود، عاقبت می میرد. آیا گمان می کنید اگر شهید نشوید تا ابد زنده می مانید؟ اگر شهید نشوید، مدتی بعد با

ذلت می میرید. شما از دنیا دست بر نمی دارید، اما دنیا از شما دست برمی دارد. پس ای علمای الهی، تا دیر نشده جان تان را در خطر بیاندازید و از حیثیت تان در راه دین و ارزش ها مایه بگذارید و فداکاری کنید.

فَأَسَلْتُمُ الضُّعْفَاءَ فِي أَيُّدِيهِمْ؛ فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ، وَ بَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيَّتِهِ مَغْلُوبٍ. يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بَارَانِهِمْ وَ يَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَانِهِمْ أَقْتِدَاءً بِالْأَشْرَارِ وَ جُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ.

شما این ضعفا و مستضعفین و فقرا و محرومین را دست بسته تحویل دستگاه ظالم داده اید. گروه‌هایی از مردم برده‌ی اینان شده اند و مثل برده های مقهور و شکست خورده، زیر دست و پای آنان له می شوند. عده ای نان شب شان را نمی توانند تهیه کنند.

فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مَنِيرِهِ خَطِيبٌ يَصْقَعُ؛ فَالْأَرْضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ؛ وَ أَيُّدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ. وَ النَّاسُ لَهُمْ خَوْلٌ، لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ؛ فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ ذِي سَطْوَةٍ عَلَى الضُّعْفَةِ شَدِيدٍ، مُطَاعٌ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِئَ الْمَعِيدَ.

در هر شهری عده ای را گماشته اند که افکار عمومی را بسازند و به مردم دروغ بگویند. مردم نمی توانند دستی را که به سمت شان می آید تا به آنها زور بگوید، عقب بزنند و از خود دفاع کنند. شما همه ی این صحنه ها را می دیدید و کاری نمی کردید. اینان عده ای ستمگر و صاحبان قدرت اند که علیه ضعفا و محرومین بسیار خشن عمل می کنند و به روش غیر اسلامی حکومت می کنند و متاسفانه بی چون و چرا هم اطاعت می شوند، در حالی که نه خدا را می شناسند و نه آخرت را قبول دارند.

فَيَا عَجِبًا، وَ مَا لِي لَا أَعْجَبُ، وَ الْأَرْضُ مِنْ غَاشٍ عَشُومٍ وَ مُتَصَدِّقِ ظُلُومٍ وَ عَامِلِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ. فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِيمَا فِيهِ تَنَازَعْنَا وَ الْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَنَا

تعجب می کنم از شما که این زمین زیر پای ظالمان صاف و پهن است، عده ای باج بگیر حکم می رانند و کارگزاران حکومت هم بویی از عاطفه و انسانیت و مهربانی نبرده اند و شما باز هم ساکتید.

اللَّهُمَّ، إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَسُّاسُ مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ. وَ لَكِنْ لُئِرَى الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ؛ وَ نَظْهَرِ الْأَصْلَاحِ فِي بِلَادِكَ؛ وَ يَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ؛ وَ يَعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ فَإِنْ لَمْ تَنْصُرْنَا وَ تَنْصِفْنَا قَوِي الظُّلْمَةِ عَلَيْنَا وَ عَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكَ. وَ حَسْبُنَا اللَّهُ، وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا، وَ إِلَيْهِ أُنَبِّئْنَا، وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

خدایا تو میدانی که قیام ما له زدن برای سلطنت، تنافس در قدرت و گدایی دنیا و شهرت نیست، بلکه تنها برای برپا کردن نشانه های دین تو قیام کردیم. این علامت‌های راهنمایی و تابلوهای راه را انداخته اند و من می‌خواهم دوباره این تابلوها را برپاکنم. قیام برای این است که مردم گیج و گمراه شده‌اند و باید آگاه شوند و باید خون مان را به صورت این خواب زده ها بپاشیم تا بیدار شوند.

گفتاری از حجت الاسلام روح پیرامون مسئولیت پذیری

بحثی وجود دارد نام «مسئولیت پذیری». این بحث از زوایای متعددی مورد بررسی قرار گرفته است و قابلیت بحث و بررسی بیشتری هم دارد. در مباحث جامعه شناسی این بحث یک جور مطرح می شود و در مباحث روان شناسی به گونه ای دیگر و در بحثهای اعتقادی و اخلاقی به گونه ای دیگر. بحثی که در روانشناسی مطرح می کنند معمولاً به این شکل مطرح می شود که انسان وقتی می خواهد شخصیتش را بروز بدهد و به ظهور برساند، برای بروز و ظهور شخصیتش مسئولیتی را می پذیرد. حالا چه مسئولیت کلان باشد، چه خرد باشد، که این حرف دیگری است. پس در دیدگاه آنها این بحث به عنوان مقدمه ای برای بروز شخصیت مطرح می شود. در مباحث جامعه شناختی این بحث شکل دیگری می گیرد. آنجا این طور می گویند که اگر در جوامع مسئولیت ها درست توزیع نشود، ما با چه مفاسد و آسیب هایی مواجه خواهیم بود.

چیزی که ما در شریعت می خواهیم از آن بحث بکنیم، هیچ کدام از این دو تا بحث نیست، آنها این بحث را از منظر اراده و اختیار دنبال می کنند. یعنی اگر دلتان بخواهد شخصیت تان متبلور بشود مثلاً این مسئولیت را بپذیرید یا آن مسئولیت را نپذیرید. منتها ما در شریعت این را یک طور دیگر داریم دنبال می کنیم. آنی که در شریعت مطرح است این است که می گوئیم ما مسلمان بدون مسئولیت نمی شناسیم. به عبارت دیگر قوام مسلمان بودن یک مسلمان به دارا بودن مسئولیت اوست. به عبارت دیگر ما این طور می گوئیم: یک بار می گوئیم آقا اگر می خواهی مسلمان بشوی

بیا مثلاً شهادتین را بگو؛ این دیگر مسلمان است و تمام شد. حرف در این جاست که می خواهیم بگوییم اگر کسی بخواهد مسلمان باشد و مسئولیت نداشته باشد نمی شود. حالا شما بعد می توانی سوال کنی که مسلمان باشد نسبت به چه چیز مسئولیت، دارد این می شود دایره مسئولیت. دقت کنید ما می گوییم به مجردی که شخص مسلمان می شود، نسبت به امور متعددی مسئولیت دارد. آن چه که حسب روایات ما آمده، می گویند وجود مبارک رسول خدا (ص) داشت از جایی رد می شد دید یک چارپایی را صاحبش بار زده، روزی که هوا گرم است، این حیوان خدا را در آفتاب گذاشته است و خودش رفته یک جایی؛ حالا کاری داشته است یا هر چه. حضرت وقتی آمدند فرمودند صاحب این چارپا خودش را برای پاسخ در قیامت آماده بکند. صاحب این چارپا خودش را برای پاسخ آماده بکند ولو اینکه چارپا مال اوست.

مسئولیت در قبال چه؟

در این شریعت این جور نیست که فقط نسبت به فرزندان خودمان مسئولیت داشته باشیم، که قطعاً مسئولیت داریم، بلا شک. آیه کریمه در قرآن کریم فرمود اینها را نگه می دارند «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مُسْتَوْلُونَ» مسئولون عن ای شی؟ از چه چیزی می خواهند از اینها سوال بپرسند. در کتب تفسیر بعضی از مصادیق ذکر شده است، مثلاً در بعضی از روایات داریم که «وَقَفَّوهُمْ أَنَّهُمْ مُسْتَوْلُونَ عن ولایت علی (صلوات الله علیه)» که با امامت چه کار کردند. مثلاً با فلان چه کار کردند، مثلاً با چه چه کار کردند؟ علامه طباطبایی هم تصریح دارند که آنچه گفتید درست هست، ولی تمامش این نیست. علامه طباطبایی تصریح دارد در تفسیر -سوره مبارکه صافات- به این قید نَزَد که برای این مسئول هستی، برای آن مسئول هستی، ذهن هر جا می تواند حرکت بکند. ما نسبت به بچه های خودمان مسئولیت داریم. از قبل از تکون بچه و قبل از این که فرزند بیاید ما نسبت به او مسئولیم. بعد که فرزندانمان به دنیا آمدند باز مسئولیم چنان که بعد از آن هم باز مسئولیت داریم و بعد از آن هم باز.

این یک سمت قضیه. اما سوال؟ من نسبت به بچه ی دیگری که سر کوچه است مسئولم یا نه؟ دوستان! مسلمانی ای که ما برای خودمان تراشیدیم می گوید به من چه! مسلمانی ای را که وجود مبارک خاتم انبیا (ص) آورده است، می گوید شما مسئولی، می خواهی به گردن بگیر می خواهی به گردن نگیر! دینی را که آن آقا آورده است، می گوید آقا این طور نیست که شما فقط نسبت به برادر زاده خودتان -اگر در کوچه علاف باشد- مسئول باشی. لذا حضرت فرمود همه مسئولند، همه بلا استثنا.

🕌 مکتب اعتزال در دنیای اسلام

بحثی وجود دارد که عزلت خوب است یا مثلاً فرض بفرمایید عشرت خوب است؟ اتفاقاً عملکرد مسلمین را که در تاریخ اسلام می بینید، می بینید عملاً مسلمین چیزی را که به آن مبتلا شدند و سکه رایج امروز دنیای اسلام هم هست عشرت طلبی است، اما بالاخره عشرت طلبی هم تا یک حدی!

مکتبی هست در مکاتب فکری دنیای اسلام به نام مکتب اعتزال. این‌ها از نظر فکری دامنه عقل را خیلی پیشرفته کردند و از یک عده ای به نام اشعری جدا شدند. در کتاب های علمی ما هم وقتی از اعتزال حرف می زنند، منظورشان اعتزال کلامی است. اینها از نظر اعتقادی طرز تفکر خاصی دارند. جالب است که استحضار داشته باشید، در دنیای اسلام ما یک اعتزال سیاسی داریم که به مراتب جلوتر تکون پیدا کرده است. یعنی از نظر تاریخی نزدیک به صد سال اعتزال سیاسی زودتر شکل پیدا کرد تا اعتزال کلامی. در دنیای اسلام سه نفر نماد این اعتزال اند. یکی عبد الله بن عمر است. عبدالله بن عمر در جنگ جمل شرکت نکرد. جنگ جمل از سخت ترین جنگ های دنیای اسلام است. نه از جهت بُکشی اش؛ بلکه به جهت اینکه طرفین این دو طرف نزاع برای اولین بار هر دو اهل قبله اند، هر دو مسلمانند. این سمت همسر رسول خداست و این سمت هم نفس رسول خدا. عبد الله بن عمر در این جنگ وارد نشد. بهانه اش هم این بود که من کثرت عبادتم اجازه ی بزن، بزن نمی دهد. شخص دیگری که خیلی خیلی مشهور است، سعد ابن ابی وقاص است. سعد ابن ابی وقاص هم بعد از اینکه خلیفه سوم از دنیا رفت نخواست در جنگ و گیر و دارها وارد بشود. از امیر المومنین (صلوات الله و سلامه علیه) به بهانه این که من گوسفند دارم فاصله گرفت، چند تا گوسفند خرید، رفت که ما گوسفندهایمان را بچرانیم. ما کاری به کار این حرفها نداریم، حالیمان هم نمی شود که چی به چی است. سومین شخص -این هر سه تا در زمان حضرت امیر است- شخصی است به نام حسن بصری. الان هم آرای حسن بصری در کتابهای اخلاقی ما بیداد می کند! این آقا هم وارد یک صومعه ای شد و چسبید به آخرت، دنیا را ولش کن. دیدید وقتی یک جایی می خواهیم وارد شویم، بعضی ها می گویند آقا سمت راست، سمت راست، این جمله را زیاد شنیده اید. به حضرت امیر گاه گاهی این جمله را می گفتند. حضرت می فرمود حسن می گوید سمت راست، من مخالفاً للحسن از سمت چپ می روم! حالا دیگر خیلی بین ما رایج شده است که علیکم بالیمین. حضرت با صراحت فرمود حسن می گوید سمت راست من مخالفاً للحسن از سمت چپ می روم.

عرض این است که ما زیاد دیدیم در میان مسلمین که مسلمین به این نکته نمی رسند که آقا من وظیفه دارم. نسبت به چه وظیفه دارم؟ بگردید، بشمردید، خدا خودش می داند. ببینید چه چیزهایی هست که ما نسبت به آنها وظیفه داریم. جاهایی در اسلام وظیفه است که به گوش شما نخورده است.

❁ مسئولیت پل بودن!

خوب دقت کنید! مثلاً کسی را در نظر بگیرید که می‌خواهد به کسی حرفش را برساند، منتها از بس دور و بری دارد دیگر نمی‌تواند حرفش را به این آقا برساند. در این دین آمده است اگر شما مسلمان هستی و قوام مسلمانی را می‌خواهی بدانی، یکی از مقومات مسلمانی تو به این است که اگر این آقا نتوانست به هزار و یک واسطه حرفش را به آن آقا برساند، شما باید پل قرار بگیری تا این آقا بتواند حرفش را به آن آقا برساند. این مسئولیت است، وظیفه است. نسبت به این هم من مسئولیت دارم. حضرت در نهج البلاغه در نامه به مالک دارد توضیح می‌دهد که چه کار بکن، چه کار نکن. آقا باور بفرمایید دایره مسئولیت در اسلام بقدری وسیع است که تا زمانی که نفس می‌کشیم، مسئولیت داریم. حتی روزی هم که از دنیا رفتیم - خوب دقت کنید- آن روزی که از دنیا رفتیم، اگر از جسد ما هنوز کار بر بیاید، هنوز مسئولیت داریم. یکی از این جهاتی که شیعه را توانسته نگه دارد، وصیت صدیقه طاهره (صلوات الله وسلامه علیها) بوده است. آن وجود مقدس دید که امروز با قایم شدن این جسد می‌توانیم کار پیش ببریم، از این اهرم استفاده کردند و اگر این اعتراض نبود خیلی از اوقات ما راه را گم کرده بودیم. من امروز می‌خواهم بگویم که ما در یک زمانی به سر می‌بریم که زباله را هم می‌گویند دور نریز! این قابل استفاده مجدد و مجدد می‌باشد. حالا چطور می‌شود که یک نفر، یک مسلمانی بیاید بگوید حالا دور من یکی را خط بکشید. گفت: خداوند! به حق هشت و چهارت ز ما بگذر شتر دیدی ندیدی!

❁ علل مسئولیت‌گریزی

می‌خواهیم مقداری این بحث را گفت و گو بکنیم که چه چیزهایی دست به دست هم داده است تا ما مسلمین به این نقطه رسیدیم که از زیر بار مسئولیت در می‌رویم.

اول: درک غلط از زهد و تقوا

من در تاریخ امیر المومنین (صلوات الله و سلامه علیه) دیدم که شخص ابوهریره در جنگ صفین موقع ناهار که می‌شد، می‌رفت آن سمت پیش معاویه، موقع نماز که می‌شد، می‌آمد این سمت پیش امیر المومنین (صلوات الله و سلامه علیه). از او سوال کردند که چرا این طور می‌کنی؟ می‌گفت نماز آن آقا قبول است؛ سفره ی این آقا بهتر! در ایام طلبگی این را من به چشم خودم هم باز دیدم. رفقای طلبه ای را دیده بودم که نمازشان را وقتی می‌خواستند بخوانند، با آن حاج آقا می‌خواندند، تحلیل سیاسی می‌خواستند بگیرند، می‌آمدند پیش این آقا. فقط شکل کار عوض شد. آن جا سفره بود، این جا تحلیل سیاسی. ذهنیت این است که این آقا زاهدتر است، آن آقا سیاست بهتر می‌فهمد. درک غلط از زهد، کار را به جایی رسانده است که خیال می‌کنیم کسی که زاهدتر

است، کسی است که کمتر بفهمد! اگر سوال پرسید که مثلاً قطعنامه این دفعه شورای حکام با قطعنامه قبلی اش چه تفاوتی داشت؟! اگر اصلاً هیچ حرف نفهمد، الحمد لله رب العالمین قطعاً این آقا زاهدتر است! الان در همین ایران کسی را می شناسم که ایشان در خاطرات خودش گفت یک زمانی کار به جایی رسید - زمان قبل از انقلاب - که یک هواپیما کتاب نسخه خطی از ایران بردند، رفتم به این آقا گفتم که آقا خبر داری که امروز یک هواپیما کتاب نسخه خطی از ایران بردند بیرون، گفت من کاری به این حرفها ندارم!

دوم: درک غلط از توکل

از عجایب است وقتی پای ننگ داشتن دین خدا می شود، هر کسی توکل می کند و متوکل است! اینجا همه ی ما شعارمان می شود همان شعاری که آن آقا داد: من صاحب شتر هستم، خانه هم برای خودش صاحب دارد. خدای متعال قانون ارائه کرد و فرمود خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر اینکه آن قوم خودشان این کار را بکنند. چطور شما می توانید تصور این معنا را بکنید که می شود مردم تباری کنند و مولای من و شما، امیر مرتضی (صلوات الله و سلامه علیه) بیست و چند سال خانه نشین شود؟! می شود که امام عصر، حجت خدا، امام اصیل، امام معصوم به واسطه تعاون مردم خانه نشین که سهل است، کار به جایی رسیده است که حجت خدا بدن مقدس اش قطعه قطعه هم بشود. خدای متعال قسم نخورده که شما و ما اگر خدای ناکرده تنبلی بکنیم، آن آقا را با هر قیمتی که شده است ننگه دارد، این چنین قانونی ما در اسلام نداریم. درک غلط از توکل ما را به این طور جاها هم می رساند که آقا زیر بار این یکی مسئولیت دیگر نمی خواهد بروی، درست همان سخنی است که بنی اسرائیل به موسای کلیم گفتند. وقتی بحث کشت و کشتار مطرح شد و موسای کلیم گفت آقا باید برویم جلو، گفتند ما شا الله تو که زورت خیلی زیاد است - موسی با یک مشت آدم کشت -، خدایی که این زور را به تو داد از تو هم زورش بیشتر است، «أَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَفَاتَنَا»، گفتند تو و خدایتان بروید، بزنید، بجنگید، بکشید، تلفات هم کمتر می دهیم «إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»، ما نشستیم نگاهتان می کنیم!

سوم: درک غلط از انتظار

تا دلتان بخواهد رایج است! بعضی جاها دیگر رسوایی اش خیلی زیاد شده درک غلط از انتظار. چون رسوایی اش خیلی زیاد شده، فقط نام بردم.

چهارم: حذف رابطه با مردم به بهانه‌ی رابطه با خدا

عده ای تصورشان این است که این دین آمده است بین ما و خدا رابطه ی ایجاد بکند و بعدش هم تمام شد. من وقتی با خدا رابطه دارم دیگر چه نیازی دارم، به این که در جامعه نقش ایفا بکنم. اصلاً عذر حسن بصری و امثال اینها این بود که ما داریم می رویم عبادت بکنیم. اصلاً با چه کسی می خواهیم ارتباط برقرار کنیم! چون که صد آمد نود هم پیش ماست! آن را که درستش می کنیم، پایین خود به خود درست می شود! در اسلام این جور نیست آقا! ارتباط با خدا جایگزین ارتباط با مردم نمی شود. یکی از دوستان به من گفت می خواهم بعضی از مسئولیت ها را قبول بکنم، اما می بینم بعضی از کارهای دیگر از من فوت می شود. عرض کردم این چه عذری است، حضرت آقا؟! ارتباط با خدا جایگزین ارتباط با مردم نمی شود.

امام(ره) نامه ای دارند برای حاج احمد آقا. می فرمایند این چه عذر و بهانه ای است که کسی بگوید من مثلاً می خواهم آدم با تقوایی باشم یا فلان باشم، آن وقت مسئولیت های اجتماعی را باید رها کنم؟! فرمودند غلط فهمیدن است. ما و شما دوتا تکلیف داریم برادر. یک تکلیف مان ارتباط با خداست که تکلیف قطعی ماست، اما حق تعالی هرگز نفرموده چون می خواهید با خدای متعال ارتباط برقرار بکنید، مسئولیت های اجتماعی از من و شما باید سلب بشود.

آقا جان! اگر کسی در نماز بایستد وسط نماز به نامحرم نگاه بکند، نمازش باطل است؟ فقها می گویند نمازش باطل نیست، منتها این جا دوتا تکلیف است. به اعتبار این نمازی که خوانده اجری دارد و به اعتبار آن نگاهی که به نامحرم کرده یک شلاقی بر او وارد است. یکی از مغالطه های قوی که در میان مسلمین اتفاق افتاده است، جانشین شدن رابطه با خدا به جای رابطه با مردم است. این دوتا حرف است و هیچ کدام را ما نمی گوییم باید فدای دیگری بشود. یک رابطه ای دارید با خدای متعال که باید محفوظ بماند قطعاً؛ پشتوانه همه روابط هم هست، یک رابطه هم دارید با مردم که باید درست بشود.

پنجم: افراط در علم گرایی

علم تمام شدنی نیست، کدام شاخه از علم است که شما دست بگذارید و بگویید دیگر تمام شده است؟! این حرف ها تمام نمی شود. از یک جایی به بعد شما مسئولیت دارید؛ اگر دانستید، در اسلام مسئولید، و اگر هم ندانستید هم سوال خواهند کرد چرا نرفتید یاد بگیرید! به مجردی که این قدر بلدید نسبت به آن جایی که می توانید تاثیر گذاری داشته باشید، مسئولیت دارید. به هوای این که می خواهم بروم علم یاد بگیرم، تحصیلاتم را اضافه کنم یا فلان کنم، این جا را رها بکنید، کار درستی اتفاق نیفتاده است.

ششم: عافیت طلبی

این دیگر اصلاً طبیعت آدم هاست. گفت «من صَنَفَ فَعْدَ اسْتَهْدَفَ»، هر کس دست به قلم ببرد، سیبل می شود؛ او می زند، دیگری می زند، آن می زند. اگر آمدید وسط بالاخره یک کسی می گوید این طور است، یک کسی می گوید آن طور است. کدام ولی خدا بود که کار اجرایی دستش افتاد و کسی هم خلافت حرف نزد؟! بگویید! کدام ولی خدا را می شناسید؟! نترسید از این که بالاخره این زمان این جوری می گویند، بعد فردا آن جوری خواهند گفت. اینها حرفی نیست که به درد من و شما بخورد - عذر این چینی آوردن که بالاخره آقا بی خیال بشویم - در شریعت چیزی به نام عافیت طلبی به رسمیت شناخته نشده است.

هفتم: شکست اجتماعی

بسیار دیده شده است کسانی که از مسئولیت فرار می کنند، کسانی هستند که زمانی وارد مباحث مسئولیت شدند و اتفاقاً هم خیلی جلو رفتند و گاهی هم پیشگام بودند و با شکست مواجه شدند. چون با شکست مواجه شدند، تصورشان این می شود که دیگر برویم کنار. این صددرصد غلط است! شما جنگ‌های پیامبر اسلام را ببینید، ما عزیزتر از رسول خدا کسی را داریم؟! جنگی را داشتیم که پیامبر در آن شکست خورده باشد؟ بلا شک. داریم جنگ‌هایی که پیامبر در آن شکست خورده است، جنگ‌هایی که حضرت در آن آسیب دیدند. بعد چی؟ بعد حضرت دوباره وارد این بحث‌ها شدند یا نشدند؟ این انتظار را نباید داشته باشیم که اگر وارد کاری شدیم، شکست نخوریم، و اگر هم خوردیم دیگر بلند نشویم؛ این انتظار را نباید داشته باشیم. آقا هزار دفعه اگر شکست بخوریم، باید بلند بشویم. آزمایش شما به این نبوده است که شما همه اش پیروز میدان بوده باشید برادر جان! اصلاً عرض کردم اینکه پیروز باشیم و شکست نخوریم، وظیفه ماها این نبوده است. وظیفه ما این بوده که به ما گفتند تو برو جلو. یک جمله از امام(ره) بگویم، امام(ره) فرمود: «هیچ ولی خدا نبوده است که در راه خدا قیام بکند، الا این که سیلی بخورد». ما چه انتظار خامی باید داشته باشیم که وارد بشویم، شکست هم اصلاً نباشد! در عرصه مباحث اجتماعی زیاد دیدیم که در این بحث وارد شده است، یک کسی کار شکنی کرده، یک کسی چه کرده است و با شکست مواجه شده است؛ چنان قهر کرده است که جن شده است و بسم الله! اینها را ما خیلی داریم. آدم‌هایی که این طوری بودند و بعد در خانه هاشان زده بودند که «بحث سیاسی ممنوع!». همین الان در کشور ما، اصلاً به نام می شناسم که بعضی آقایان با صراحت گفته اند که ما سیاست را سه طلاقه اش کردیم. دیگر کاری به کار این حرف‌ها نداریم، چسبیدیم به بعضی کارهای دیگر. غلط است آقا هر کسی می خواهد باشد غلط است...

امام(ره) یک غزلی دارد، معلوم است دلش خیلی به درد آمده است، آنجا تعبیرش این است که:

«راندند به خواری ز سر کوی تو ما را»، خب این طور نیست که شما خیال بکنید امام(ره) از اول امام(ره) بوده است. یعنی یک زمانی بود که امام(ره) به شدت با غربت مواجه شد. خاطرات حاج آقا مصطفی هست، بردارید نگاه کنید. فرمود ما را به بعضی از کشورها وقتی بردند، دست کردم در جیبم دیدم مثلاً مقدار کمی پول خرد همراهم است، پول نداشتیم سوار یک ماشین بشویم. فرمود دسترسی هم نداشتیم به اینکه رفقای امام(ره) کجا هستند که زنگ بزنیم. آقا جان! تصور این معنا نشود که امام(ره) از اول همه ما را داشته است. کدام یکی از ماها را داشته است؟! بدترین شکست‌ها به تعبیر خود امام(ره) خون جگرهایی است که امام(ره) خورده. شیطان در این جهت نیش و نوش‌هایی را می آورد وسط. به چشم خودمان کسانی را دیدیم که وارد بعضی کارها شدند و اتفاقاً هم با شکست مواجه شدند و فردایش آمدند گفتند من از اول هم می دانستم این طور می شود... آقا جان! گوش‌های ما باید پر باشد از این حرف‌ها. تا روزی که دارید کار می کنید خب کار می کنید؛ از فردا که مشکل برایتان پیش می آید، آقای الف یک جور می گوید، آقای ب یک جور می گوید. می گوید:

گمان مبر که من آرام و رام می میرم
من آتشم که عدو را به کام می گیرم

بایست این شعار ما باشد. آن چیزی که انبیای الهی آوردند این است که از کار خسته نمی شدند. این حرف امام(ره) را زیاد شنیدید. فرمود من آدمی نیستم که این جوری بگویند و من بروم قهر بکنم و بگویم تمام شد و دیگر رفتیم ما دنبال کار خودمان. امام(ره) فرمود از این دریا به آن دریا، از این مملکت به آن مملکت، از این شهر به آن شهر، آن قدر حرف می زنم تا آخر حرف‌ها در این گوش‌ها فرو برود. تاکید می کنم که این حرف‌ها حرف‌های دل بخواه نیست. مسئولیت پذیری در اسلام دل بخواه نیست. شما در اسلام مسئول هستید؛ چه دلتان بخواد و چه دلتان نخواهد. ما در این شریعت این حرف‌ها را که دنبال می کنیم از دیدگاه تکلیف این را دنبال می کنیم برادر جان! بودند آدمهایی که یک تنه بودند و تاثیر گذاشتند. این حرف، حرف غلطی است که با یک گل بهار نمی شود. چه کسی این حرف را گفته است؟! بروید جلو، یکی تان می شود دوتا، دوتا می شود چهارتا، چهارتا می شود شش تا، بروید جلو. از این حرف‌ها نترسید که ما رفتیم و در یک دوره ای کار کردیم و با شکست مواجه شدیم. بعضی‌ها که از این هم بدترند. یک کار تونی پخش می کرد به اسم آقای گالیور، یک کسی هر وقت حرفی می زد، آهنگ مخالف کوک می کرد که من می دانم که درست نمی شود و فلان می شود! این طور حرف‌ها را زیاد داریم. حالا آن در کارتون بود، این یکی هم در عمل. بنابراین آقا! اتفاقاً اگر کسی با شکست مواجه بشود باید دوباره شروع کند: «بسم الله...».

عکسش را بگویید، انرژی مثبت ارائه بدهید که هیچ عیبی ندارد! اولین خط‌های همه آنها که الان خط می نویسند، با امروزشان قابل مقایسه نیست. غلط نوشتند باز غلط نوشتند. پس تصور این معنا

که ما نباید شکست بخوریم اشتباه است. نه خیر باید برویم، شکست هم می خوریم و دوباره هم از جا بلند می شویم. من یک چیزی در باب توبه بگویم. کسی آمد به امام صادق (سلام الله و صلواته علیه) گفت من بارها شده تصمیم گرفتم آدم خوبی باشم، بعد باز فردایش دوباره لغزیدم. حضرت فرمود هر کس که توبه کرده باشد و با شکست مواجه شود، بر او تکلیف است دوباره توبه کند. گفت خدا می پذیرد؟ حضرت فرمود می پذیرد. گفت چند بار؟ حضرت فرمود اگر هزار بار شکست بخورد و برگردد، خدا می پذیرد. آن آقا به امام معصوم (سلام الله علیه) عرض کرد بر من سخت است که این را بپذیرم. حجت خدا فرمود «اگر بر تو سخت است، از فردا دیگر پیش من نیا!»

از آن سمت دشمن قوی عمل می کند. من به چشم خودم از نزدیک دیدم کارهایی را که منافقین انجام می دادند. در یک جای کوچکی بودند، اصلاً اینها خواب و آرام نداشتند و از آن سمتش را هم دیده ایم که فرض بفرمایید که یک آقای جایی رفته بود که خیلی هم به او اعتنا نکرده بودند، از فردا دیگر نیامد. در همین شهر، شخصی را می آوردند که صحبت کند؛ آن آقا ذهنیتش این بود که من وارد این جا که می شوم و می خواهم سخنرانی کنم، از شدت جمعیت دیگر امکان راه رفتن نیست! از قضا با ضرب و زور، ده دوازده نفر نشانده بودند. کسی که مسئول هماهنگی بود خودش نقل می کرد که این آقا وقتی آمد به شدت ناراحت شد که این چیه؟ دوازده نفر، برای دوازده نفر سخنرانی کنم. آقا انبیای خدا برای یک نفر هم حرف می زدند چه برسد به دوازده نفر. ممکن است میان این دوازده نفر یکی شان امام باشد، تو چه کار داری؟! اصلاً فرض می کنیم یک دانه هم از میان اینها امام پیدا نشد، این آزمایشی است برای خود شما.

بنابراین آقا! اگر کسی با شکست مواجه بشود، باید دوباره شروع کند: «بسم الله...» آقا این طور نیست که ما فقط در نماز وقتی می خواهیم یا بشویم، بگوییم «بحول الله و قوته اقوم و اقعده»، نماز درس انسان سازی است. هر جایی افتادیم، دوباره می شود «بحول الله و قوته اقوم و اقعده» ان شا الله.

هشتم: آخرت طلبی

دوستان! آخرت از همین دنیای شما می گذرد. فرمودند «لیس منا من ترک الدنیا لآخرته و لیس منا من ترک الآخرته لدنیاه»، فرمود کسانی که دنیا را به خاطر آخرت ترک بکنند و کسانی که آخرت را به خاطر دنیا ترک بکنند، اینها جزء شاگردان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت نیستند، غلط فهمیدند. آنی که در این شریعت است، به آخرت رسیدنی است که باید از کانال دنیا عبور بکند. همین دنیایی که خیلی ها بدجوری می کوبندش. نهج البلاغه علوی را نگاه بفرمایید، کسی شروع کرد به دنیا اهانت کردن و بد و بیراه گفتن. امیر المومنین (صلوات الله و سلامه علیه) به شدت از همین دنیا دفاع کرد، حضرت فرمود دنیا با تو چه کاری کرده است؟ بگو بدی ای که

دنیا با تو کرده است چیست؟ فریبت داده است؟ دروغ گفته است؟ اگر کسی مرده بود دنیا گفت نه نمرده است و تو خیال می کنی مرده؟ نه خیر، دنیا راستش را به شما گفته است. بعد حضرت شروع کرد از دنیا تعریف کردن. فرمود دنیا جای خیلی خوبی است، دنیا متجر اولیا الله است، هر کسی به جایی رسیده است، از همین دنیا رسیده است. دنیا جای بدی نیست. اگر تصور کرده ایم جایی است که آن شا الله زودتر تمام بشود، اشتباه است. بعضی ها درصدد آخرتی هستند به این معنا که از صبح تا شب عبادت کنند. خیال هم می کند که مثلاً آخرت را آن طور می شود به دست آورد، آخرت طلبی غلط!

انبیاء کسانی بودند که آخرت را به ما شناساندند. اما در همین مسیر دنیا بیش ترین تلاش ها را هم همان ها داشتند. در حالات مولای من و شما امیرالمومنین (صلوات الله و سلامه علیه) است که حضرت با چه تلاشی زمین را می کردند، به آب که می رسیدند، هنوز دستشان تر بود و تمیز نشده بود -آلوده به خاک و اینها بود- می فرمودند یک چیزی بیاورید که بنویسیم این را برای چه مسیری می خواهیم مصرف کنیم. بیشترین تلاش ها را داشتند. ببینید آقا ما در عصری واقع شدیم که هر کدام از ما واقعا می توانیم منشاء اثر باشیم. اما به شرط اینکه اراده بکنیم. اما اگر نخواهیم، نه نمی شود. اراده بکنید، دوتا دوتا، سه تا سه تا، چهارتا چهارتا، می توانید.

🍌 نگویید پنج نفر شدید، من هم ششمی اش!

من معتقدم می توانیم اثر گذار باشیم. اما این طرز تلقی که از دست من چه کاری بر می آید اشتباه است. این جور مواقع هم دیده اید، بعضی می گویند آقا شما پنج نفر را فراهم کن، من ششمی! معمولاً این جور می گویند. آقا این غلط است. این شریعت آمده به شما می گوید آقا داری نماز می خوانی، در قنوت نماز بخوان «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»، بگذار من جلو بیفتم. «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» یعنی این جا از آن مواردی نیست که شما خیال بکنید، باید تواضع بکنم که بگذار حاج آقا جلو بیفتد، خیر بروید جلو. حالا نهایتش این است که مثلاً این محرومیت اجتماعی را هم پیدا می کنید، یک خورده هم سرتان شلوغ می شود. شریعت آمد گفت تکلیف است که این مسئولیت را بپذیرید. البته به تعبیر عالی امیرالمومنین (صلوات الله و سلامه علیه) شخص متقی انسانی است که «الْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ، وَالتَّائِبُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ».

مرحوم استاد ما می گفت شخصی بود غلامی داشت؛ سرما خورده بود و عطسه می زد. به قدری تنبل بود، صدا زد: غلام! گفت: بله. گفت: دستمال ببار. دستمال آورد. گفت: غلام. گفت: بله. گفت: بگذار روی بینی ام. گذشت دید ارباب کاری نکرد. گفت: ارباب فینش را هم من داشته باشم، فین دیگر مال خودت است!

مورچگان را چو فتد اتفاق شیر ژیان را بدرند بند بند

شما را به خدا سر انگشتی حساب بکنید، ما چند تا مسجد داریم. سر انگشتی حساب بکنید، چند تا هیئت مذهبی داریم. سر انگشتی حساب بکنید، چند تا کتابخانه داریم. سر انگشتی حساب بکنید... این همه توانایی داریم ما. اما «آبادی بتخانه ز ویرانی ماست» قبول دارید؟ آبادی بتخانه ز ویرانی ماست...

انصافاً تصمیم بگیریم، اراده بکنیم، فکرهايمان را روی هم بگذاریم. کار اول را می توانیم انجام بدهیم، بعد کار دوم را. آقایان! سنگ بزرگ علامت نزدن است. کسی ذهنیتش این باشد که مسئولیت اول و آخر دستش باشد، بعد بخواهد کاری بکند، کاری نمی کند. عموماً این طور مواقع به جایی هم که می رسند، همه چیز را فراموش می کنند. این شریعت مقدس آمد و گفت از بچه خودت تا بچه ای که بیرون می بینی مسئولی. خدا می داند، نسبت به غیر مسلمان ها هم من و شما مسئولیم. ذیل آیه کریمه «وَوَقَّوْهُمُ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» فرمود انسان که می میرد، وقتی می برنش به عالم دیگر، بنده قدم از قدم بر نمی دارد مگر اینکه حداقل از چهار چیزش سوال می پرسند. یک، از عمرش سوال می پرسند. از کل عمر می پرسند از جوانی هم می پرسند. این شد دو تا. سه، از مالش هم می پرسند. یکی اش هم که می پرسند از آبروی آدم هاست. می پرسند که آقا شما این جا که آبرو داشتی از این آبرو چقدر به نفع دین استفاده کردی؟! با این آبرویی که داشتی چه کار کردی؟! بله من و شما وظیفه داریم که تلاش کنیم و آبرو بدست بیاوریم. وظیفه است، «ان العزه لله و لرسوله و للمؤمنین». حرف درستی است، اما شریعت فرمود احتکار در جاهای دیگر عیب دارد ولی در آبرو عیب ندارد.

🔗 برای کار یادگرفتن، کار کنید!

این تلقی هم که من اگر بخواهم آدم خوبی بشوم باید کاری را بگیرم، اگر کاری بدست بگیرم کار را خرابش می کنم، اشتباه است. آقا بروید یاد بگیرید، این از چیزهایی است در زمان ما اصطلاحاً می گویند مهارت، یعنی تمرین لازم دارد. دو دفعه، سه دفعه، چهار دفعه، ده دفعه، بیست دفعه، تمرین لازم دارد. سنخ مسئولیت پذیری در اسلام از سنخ مهارت است، از سنخ علم نیست.

هر کسی در زندگی خودش نگاه بکند و ببیند چه کسانی توی چشمش عزیزند. آنهایی که مسئولیت می پذیرفتند یا آنهایی که از بار مسئولیت فرار می کردند؟ برای این که شخص بتواند خودش را بشناسد... البته من عرض کردم «مَنْ صَنَفَ فَقَدْ اسْتَهْدَفَ» اگر مسئولیت پذیرفت خطا هم خواهد کرد. اگر مرحوم شهید بهشتی داخل حوزه می ماند، کارهای کذا که انجام داد، انجام نمی داد، از خیلی از آقایان دیگر جلوتر می افتاد. مرحوم شهید بهشتی گاه گاهی وقتی می نشستند، معماهایی را طرح می کردند که در کل آن جلسه دو نفر می توانستند معما را حل کنند. ذهن شهید بهشتی بسیار عجیب بود، اما تنها حرکت نکرد به دویدن، یکی را هم همراه خودش کرد، بعد دومی را، بعد سومی را. در مقابل از این سمت نگاه بکنید. آنهایی که واقعا دنبال این کارها را نگرفتند، آن طور که ما از شریعت می فهمیم، نباید محور عزت قرار بگیرند. بدآموزی خواهد داشت

که آدم هایی که مسئولیت نداشتند ما داخل دایره احترام بیاوریم، برعکس باید باشد. حال حرف آخر این باشد. آقا شما ببینید نسبت به این همه مسئولیتی که عرض کردم امروز چند تایش را به گردن دارید؟ به استقبال مسئولیت باید برویم. برادر چند تا مسئولیت داریم مسئولیت فرزندان مان، مسئولیت همسرمان، مسئولیت حفظ دین خودمان، مسئولیت اجتماع مان. یکی از بزرگترین مسئولیت هایی که ما داریم، حفظ حکومت اسلام است. امام (ره) فرمود حفظ حکومت اسلام از نماز واجب تر است. از بزرگترین مسئولیت های ما این است. سوالی دارم، حکومت اسلام را چطور می توانید حفظ بکنید؟ مگر غیر از این است که حفظ حکومت به حفظ ارکان حکومت است؟! غیر از این است؟! آقا من هرگز از عمل این مجری دفاع نمی کنم! از عمل آن مجری دفاع نمی کنم! اساس حکومت را دارم عرض می کنم.

🔗 یک دو ریالی بیشتر خرج ندارد!

این آقا خطا می کند؟ البته. آن یکی آقا خطا می کند؟ احتمال این معنا وجود دارد. در نامه امام علی (علیه السلام) برای مالک دارد که امتی راه تقدس را پیش نمی برد، الا اینکه به اینجا برسد که ضعیف او در مقابل قوی اش وقتی می خواهد حقش را بگیرد، دچار لکنت زبان نشود. کسی که می خواهد حق را از او بگیرند، به این راحتی که حق را واگذار نمی کند. مقاومت خواهد کرد، بی آبرو خواهد کرد، اذیت خواهد کرد، هزار و یک کار خواهد کرد. از این سمت من و شما واقعاً چه تلاشی باید انجام بدهیم. من در یک زمانی یک جایی نماز می خواندم، یکی از دوستان نزدیک ما هم داشت مقاله می نوشت. نوشت و آورد نگاه کردم. گفتم آقا این عبارتی که نوشتی غلط است، در باره انبیا(علیهم الصلاه و السلام) بود؛ عرض کردم این غلط است اصلاحش بکن. گفت نمی شود دیگر درستش هم نمی کنم، حرف همین است که من زده ام. عرض کردم برادر! بالاخره هر طور که بتوانم این را بر می دارم. گفت نمی شود. یک جایی نماز می خواندم. رفتم آن جا صحبت کردم، عرض کردم آقا این عبارتی که هست غلط است. تلفن های آن زمان دوریالی بود، عرض کردم یک دوریالی بیشتر خرج ندارد، خب بروید هر کدامتان که می توانید یک زنگی بزنید که آقا این چه مقاله ای است که شما نوشتید. به جان خودم قسم، حرف را این جا گفتم، اول غروب شده نشده، مدیر مسئول آن روزنامه پیغام فرستاد که آقا چی کار داری می کنی با ما. صدا زد که بیا دفتر ما، رفتیم دفتر ایشان، گفت آقا این مقاله را که من نخواندم، شما چرا این ها را علیه ما شوراندی؟! گفتم من می گویم عبارت غلط است، حالا تو می خواهی قبول بکن، می خواهی قبول نکن. خیلی از مواقع از دست من یکی همین اندازه بیشتر کار بر نمی آید که حرف بزنم، آن یکی بلد است زنگ بزند. دیگری زنگ دوم را می زند...

امیدوارم ان شا الله خداوند همه ما را کمک بکند که هم مسئولیت هایمان را درست بشناسیم، هم درست بتوانیم به وظایفمان درست عمل بکنیم.



این طرز تلقی که از دست من چه کاری برمی آید
اشتباه است. این جور مواقع هم دیده‌اید، بعضی
می‌گویند آقا شما پنج نفر را فراهم کن، من
ششمی! معمولاً این جوری می‌گویند. آقا این
غلط است! این شریعت آمده به شما می‌گوید
آقا داری نماز می‌خوانی، در قنوت نمازت بخوان
«وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»، بگذار من جلو بیفتم.
«وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» یعنی این جا از آن مواردی
نیست که شما خیال بکنید باید تواضع بکنم...



بعد از مطالعه، این جزوه را به دست دیگر هم جبهه ای ها برسانید!
همچنین می توانید فایل جزوات را از پایگاه اینترنتی قرارگاه شهید باقری
(q-b.ir) دریافت و به نام تشکل خودتان چاپ کنید.

